این یک هویت است!

خالکوبی در آرایشگاه، زندان و مدرسه

عکس‌هایی از کانون اصلاح و تربیت منتشر شده بود که خالکوبی روی بدن جوانان و کودکان در آن دیده می‌شد. اصولا خالکوبی در دارالتأدیب‌ها و زندان‌ها از قدیم نوعی نشانه مقاومت بوده، برای بعضی‌ها هم نشانه عاشقی و حرمت عهد و پیمان! اما حالا در آرایشگاه‌ها و در خفا خیلی‌های دیگر نیز خالکوبی می‌کنند. هرچند برچسب‌های تاتو نیز آمده است و برخی که تاب درد خالکوبی را ندارند از برچسب استفاده می‌کنند و خط در میان آن را عوض می‌کنند و تنوع می‌بخشند! اما به‌راستی زیر پوست فرهنگ خالکوبی چه می‌گذرد؟ کلمه «تاتو» در اصل از کلمه ساموآیی «Tatau» ریشه می‌گیرد که به معنی علامت‌گذاری است. خالکوبی کردن در میان بومی‌های اقیانوس آرام، کشورهای آسیایی، خاورمیانه و قسمت‌هایی از آفریقا رایج است. کریس راینر (Chris Rainer)، یک عکاس خبری است که در ۲۰ سال اخیر فرهنگ خالکوبی را در جنگل‌ها، کویرها و شهرهای متفاوت جهان مورد بررسی قرار داده است. او در کتاب خود Ancient Marks نشانه‌های کهن می‌نویسد که در میان نژادهای مختلف، خالکوبی یک روش بیان هویت است. اما آیا اینک با خالکوبی‌های موجود در آرایشگاه‌ها، کلاس‌ها و زندان‌ها، ما نشانی دقیق از علایق و هویت افراد می‌یابیم؟ آیا آنچه رسم و مد می‌شود و حتی بعضی‌وقت‌ها نقاشی خط‌های لاتین را با درک از معنی آن روی تن خود یادیگری خالکوبی می‌کنیم؟

بله! خالکوبی برای هر کس معنایی ویژه دارد. البته خالکوبی در ایران هرچند از مرحله داش مشتی‌های قدیم سر چهارراهی گذشته و به کلاس‌های درس دبستانی رسیده است اما هنوز مانند غرب محبوب نیست! بسیاری از خانم‌ها هم مرعوب روش نوین دیگری در تاتو شده‌اند، آنها ابروهایشان را لیزر می‌کنند و بعد ابروی تاتویی می‌کارند... خالکوبی هیچ‌گاه مانند امروز در کشورهای غربی محبوب نبوده است. به‌گفته جامعه‌شناسان، خالکوبی در میان افرادی که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ متولد شده‌اند، بسیار رایج شده است. یکی از دلایل این محبوبیت آن است که بسیاری از افراد مشهور همانند جانی دپ، ریحانا، خواننده آمریکایی پینک و فوتبالیست معروف دیوید بکام دارای خالکوبی هستند، در ایران هم عکس‌هایی از بسکتبالیست‌ها و فوتبالیست‌ها دست‌به‌دست می‌چرخد که نشان از آن دارد که در میان ورزشکاران ما نیز همچون برخی از اقشار این پدیده رایج است. در ۱۰ سال اخیر، خالکوبی در میان زن‌ها نیز افزایش یافته است. براساس تحقیقی که توسط دانشگاه لایپزیک صورت گرفته، تعداد خانم‌هایی که به‌سراغ خالکوبی رفته‌اند در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ در تمام رده‌های سنی دوبرابر شده است.

در سپتامبر گذشته تمام مدارس ترکیه موظف شدند با دانش‌آموزانی که تن خود را خالکوبی یا تاتو کردند، برخورد کنند. هر گونه ورود با آرایش دانش‌آموزان دختر به مدارس و همچنین اصلاح ریش صورت برای پسران محصل نیز ممنوع اعلام شد

افزایش سریع تعداد طرفداران خالکوبی بدن باعث شده که توجه بیشتری به شرایط بهداشتی تهیه رنگ‌های مورد استفاده و کیفیت آنها شود. نتایج آزمایش‌ها حاکی از وجود مواد مضر برای بدن در رنگ‌های خالکوبی است. در قدیم خالکوبی بدن تنها بین دریانوردان غربی و خلافکاران رایج بود. اما به مرور زمان این روش آرایش که برای یک عمر روی پوست باقی می‌ماند از این محدوده خارج شده است. بسیاری از مواد خالکوبی که زیر پوست تزریق می‌شوند هرگز در آزمایشگاه‌های پزشکی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. کارشناسان احتمال می‌دهند که این مواد برای سلامتی بدن مضر باشند. در بین طرفداران خالکوبی کمتر کسی به این موضوع اهمیت می‌دهد که موادی که زیر پوستش تزریق می‌شود چیست و تأثیرات آن بر سلامت او کدام‌اند. برای خالکوبی، ذرات رنگ با سوزن در بافت زنده پوست تزریق می‌شوند. همین امر علت مخالفت و ابراز نگرانی کارشناسان بهداشت از پیامدهای احتمالی این عمل بر سلامتی افراد است.

زنگ‌خطر درباره این موضوع در سال ۲۰۱۰ به صدا درآمد. ۱۳ رنگ خالکوبی مورد آزمایش قرار گرفتند. در یک‌سوم رنگ‌های مورد آزمایش قرار گرفته مواد تشکیل‌دهنده غیرمجاز کشف شد. نیمی از این مواد برای سلامتی مضر تشخیص داده شدند. نتیجه این آزمایش‌ها نشان داد که گاه حتی از رنگ‌هایی که برای مصارف دیگر تولید می‌شوند نیز در خالکوبی استفاده شده است. پزشکان محقق در پی آزمایش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مواد تشکیل‌دهنده این رنگ‌ها در غدد لنفاوی انباشته می‌شوند. سیستم لنفاوی یکی از مهم‌ترین سیستم‌های بدن انسان است که در سم‌زدایی نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند. حضور این مواد در این قسمت از بدن خود دلیلی بر خطرناک بودن آنهاست. محققان حتی استفاده از لیزر برای پاک کردن خالکوبی را نیز قابل اعتماد نمی‌دانند. برای آنها هنوز تغییرات ناشی از به‌کار بردن این روش برای نابودی ذرات رنگ روشن نیست. براساس گفته پزشکان، سندی هم مبنی بر سرطان‌زا بودن این مواد در دست نیست.

بزرگ‌ترین کشور محل تولید رنگ‌های خالکوبی درحال حاضر چین است. انجام آزمایش‌ها برای اثبات بی‌ضرر بودن مواد مختلف، وقت و هزینه زیادی می‌برد. صنعت تولید مواد خالکوبی برخلاف مواد آرایشی، امکانات لازم برای انجام این آزمایش‌ها را ندارد.

در آخرین نمونه برخورد با خالکوبی در کشورها می‌توان به کشور همسایه اشاره داشت. عالی‌ترین نهاد مذهبی ترکیه با انتشار فتوایی از مسلمانان خواست خالکوبی تن خود را پاک کنند و اگر هم خالکوبی دیگر حذف‌شدنی نیست، توبه کنند. اردوغان هم تاتو را «غیراخلاقی» و برای سلامت جامعه «مضر» دانست. این اولین‌بار نیست که مقامات کشور ترکیه به جنگ تاتو می‌روند. پیش از این رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه به فوتبالیست‌های تیم‌ملی این کشور هشدار داده بود که خالکوبی‌های روی تن خود را پاک کنند. در سپتامبر گذشته نیز تمام مدارس ترکیه موظف شدند با دانش‌آموزانی که تن خود را خالکوبی یا تاتو کردند، برخورد کنند. هر گونه ورود با آرایش دانش‌آموزان دختر به مدارس و همچنین اصلاح ریش صورت برای پسران محصل نیز ممنوع اعلام شد. تعداد جوانان ترک که به خالکوبی علاقه دارند رو به افزایش است و گزارش‌ها حاکی از آن است که تعداد مغازه‌ها و آرایشگاه‌هایی که خدمات خالکوبی هم ارایه می‌کنند، نیز رو به گسترش است. کاش به همان میزان که در برخی کشورهای غربی روی مواد رنگی خالکوبی و در کشور همسایه روی مفاهیم اخلاقی و دینی آن دست گذاشته شده است، در ایران نیز عکس‌العمل‌هایی جدی‌تر را شاهد می‌بودیم. هرچند این مهم نیازمند بررسی و پژوهش است که هویت استفاده‌کنندگان از تاتو چیست؟

افراد فاقد شناسنامه
واقعیتی فراموش‌شده در جامعه

داشتن هویت یکی از حقوق مسلم کودکان است. هنگامی که سخن از هویت می‌شود، باید این موضوع را در نظر گرفت که کودک باید دارای نام و نام‌خانوادگی مناسب بوده و نسب و تابعیت او نیز مشخص باشد. برخی کودکان به‌دلایل مختلف فاقد شناسنامه بوده و به همین دلیل با مشکلات بسیاری مواجه هستند. فاقد هویت بودن به معنی برخوردار نبودن از حمایت‌های قانونی بسیاری است. برخی کودکان دارای هویت معلومی بوده ولی بنا به‌دلایل مختلف، فاقد شناسنامه هستند. گاهی‌اوقات نیز هویت کودکان مشخص نیست و به همین دلیل شناسنامه ندارند. در حالت اول سهل‌انگاری و بی‌توجهی خانواده نسبت به اخذ شناسنامه علت اصلی این اتفاق است. به‌طور مثال در برخی مناطق از قبیل مناطق عشایری و روستایی، حساسیت خانواده‌ها نسبت به این امر کمتر است و به همین دلیل اسناد هویتی و سجلی برای فرزندان گرفته نمی‌شود.

در مواردی دیگر کودکانی هستند که در ازدواج‌های موقت یا به‌صورت روابطی خارج از چارچوب ازدواج متولد شده‌اند و به همین دلیل والدین به‌دلایل متعدد کودک را رها می‌کنند یا برای گرفتن اوراق شناسایی اقدامی انجام نمی‌دهند. یکی دیگر از مواردی که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش کودکان بدون‌هویت و شناسنامه باشد، تولد کودکانی است که حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی است که این اتفاق را بیشتر در مناطق مرزی می‌توان مشاهده کرد. ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان در شرق کشور و مردان عراقی در غرب کشور که بیشتر به‌دلایل اقتصادی اتفاق می‌افتد، بستر را برای تولد کودکانی فاقد هویت فراهم می‌سازد. اما بی‌هویت ماندن کودکان قطعا دارای آسیب‌هایی است که هم کودکان فاقد هویت و هم جامعه را دچار چالش خواهد کرد. یکی از مواردی که این کودکان با آن روبه‌رو می‌شوند، جلوگیری از ثبت‌نام آنها در مدارس و در نتیجه دور ماندنشان از تحصیل است. در همین زمینه رئیس گروه مطالعات و برنامه‌ریزی امور آسیب‌دیدگان اجتماعی در رابطه با کودکان کاری که فاقد هویت هستند و با تأکید بر نداشتن شناسنامه به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازماندن از تحصیل در میان کودکان کار و خیابان تصریح کرد: کودکان کار در این زمینه تبدیل به توپ فوتبال شده‌اند؛ بدین‌معنی که سازمان ثبت‌احوال، بهزیستی را مسئول احراز هویت این کودکان می‌داند در حالی که این کار از وظایف سازمان بهزیستی نیست. ایمانی افزود: همچنین وزارت آموزش و پرورش تنها کودکانی را که دارای شناسنامه باشند، پذیرش می‌کند که این موضوع بر مشکلات موجود در زمینه ادامه تحصیل این گروه از کودکان می‌افزاید.

سوال اساسی این است که چه سازمانی وظیفه بررسی شرایط و بهبود وضعیت این کودکان را برعهده دارد؟ به گفته این مددکار اجتماعی، سازمان بهزیستی، اداره تشخیص‌هویت نیست و نمی‌تواند احراز هویت کرده یا شناسنامه صادر کند، اما به‌رغم این مسأله گاهی مددکار اجتماعی برای کمک به ادامه تحصیل کودک محل زندگی وی رفته و از طریق جمع‌آوری استشهاد محلی سعی در گرفتن شناسنامه برای کودک کرده است. وی در خصوص گرفتن شناسنامه به نام مادر گفت: متاسفانه این مسأله نیز با مشکل مواجه است، چراکه صدور شناسنامه برای کودکان متولد شده از اتباع افغان فاقد تابعیت ایرانی مشکل است و برای چنین کودکانی شناسنامه ایرانی صادر نمی‌شود، بلکه به این گروه از کودکان تنها برگ تردد یا کارت اقامت داده می‌شود که این برگه‌ها نیز هر ۶ ماه یکبار باید تمدید شود. ایمانی افزود: برای تمدید این شناسنامه‌ها باید هربار مبلغ ۱۸۰ هزار تومان به حساب اداره اتباع پرداخت شود که به‌صورت معمول مادران از عهده پرداخت این مبلغ برنیامده و در عمل این کودکان از داشتن هر گونه اوراق هویتی محروم می‌مانند. رئیس گروه مطالعات و برنامه‌ریزی امور آسیب‌دیدگان اجتماعی در ادامه گفت: موارد دیگر فقدان شناسنامه مربوط به مواردی همچون فروش شناسنامه فرزند توسط پدر معتاد، وجود شناسنامه نزد پدر متواری، اختلال روانی مادر و بستری بودن در مراکز بهزیستی یا اعصاب و روان و به تبع آن به یاد نداشتن پدر کودک و مسائلی از این دست است. وی همچنین تأکید کرد: چگونه از سازمان بهزیستی می‌توان انتظار داشت؛ هویت پدر یک کودک را شناسایی کند در حالی که مادر به‌خاطر نمی‌آورد چند سال پیش به عقد ازدواج موقت چه کسی درآمده است. کودکان فاقد هویت نیاز دارند که دیده شوند و از حقوق مسلمی که تاکنون از آنان دریغ شده است برخوردار شوند که در صورت محقق‌نشدن این امر با کودکانی مواجه خواهیم بود که در سال‌های پیش‌رو با آسیب‌های روحی و روانی از یک‌سو و آسیب‌های اجتماعی که ناشی از شرایطی است که عدم هویت بر آنان تحمیل کرده، مانند بی‌سواد ماندن، از سویی دیگر، هم خود و هم جامعه را با مسائل متعدد درگیر خواهند کرد.

حقوقی

۸۰۰ تماس مرتبط با کودک‌آزاری در ۶ ماهه نخست امسال

آنهایی که رنگ اورژانس اجتماعی را نمی‌بینند

تربیت کودکان و توجه به خصوصیات روحی و جسمی آنها هنوز در کشور ما مقام شایسته‌ای را احراز نکرده است، در حالی که به دلیل نقش کودکان در سازندگی آینده جوامع و آسیب‌پذیری آنان، توجه به آنان باید در اولویت برنامه‌های ملی هر کشور قرار گیرد. خانواده مانند سکه‌ای است که دو رو دارد. روی مثبت آن پناهگاهی است در مقابل دنیایی که هر کس را به خود وا می‌گذارد، مأوایی است که در آن محبت، امنیت و آرامش حکم‌فرماست و در روی دیگر سکه هم می‌تواند تنش و ناسازگاری را برای اعضای خود به ارمغان بیاورد و هم می‌تواند کودکان را چه به صورت مستقیم (با اعمال خشونت مستقیم روی خود کودک) یا غیرمستقیم (مانند خشونت نسبت به مادر کودک) تحت تأثیر قرار دهد. بدرفتاری با کودک یکی از وجوه خشونت اجتماعی است که آرام به‌درون جامعه می‌خزد و می‌تواند مولد بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی باشد.

یکی از موضوعاتی که در کشورهای مختلف از جمله کشور ما وجود دارد پدیده «کودک‌آزاری» است که در یک دسته‌بندی، انواع مختلفی از قبیل: جسمی، جنسی، روحی (عاطفی) و غفلت یا مسامحه را شامل می‌شود. از میان انواع متفاوتی که ذکر شد کودک‌آزاری جسمی بیش از بقیه انواع، جدی گرفته می‌شود شاید به این دلیل که علایم جسمی دارد و شناسایی آن هم آسان‌تر است و اثبات آن هم راحت‌تر. اما در این بین کودک‌آزاری روحی یا عاطفی که تأثیر مخرب آن ماندگار است کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. دکتر موسوی چلک در این رابطه اشاره می‌کند که تأملی بر آمارهای کودکانی که در مراکز شبانه‌روزی کودکان سازمان بهزیستی کشور نگهداری می‌شوند، نشان می‌دهد که امروزه بیش از ۸۰ درصد این کودکان «بدسرپرست» هستند. یعنی بچه سرراهی نیستند بلکه کودکانی هستند که هر دو والد یا یکی از آنها با کودک زندگی می‌کنند. این خود مؤید کودک‌آزاری‌ها در خانواده‌هاست. اگرچه کودک‌آزاری فقط در خانواده‌ها اتفاق نمی‌افتد، بلکه در سایر محیط‌های اجتماعی از قبیل مدرسه، محیط‌های کاری و اماکن عمومی نیز شاهد کودک‌آزاری هستیم. اما نوع و فراوانی آنها در این محیط‌ها و خانواده می‌تواند متفاوت باشد. آشنایی کودکان با حقوق خود و آشنایی و رعایت حقوق کودکان توسط کسانی که با آنها سروکار دارند از جمله والدین، سایر اعضای خانواده، مربیان، معلمان، نیروی انتظامی و... وجود سیستمی برای شناسی سریع و به‌موقع این گروه از کودکان در معرض آزار و آزاردیده می‌تواند زمینه را فراهم کند تا سلامت کودکان در همه ابعاد آن مورد توجه قرار گیرد. اگرچه با راه‌اندازی اورژانس اجتماعی در کشور تلاش شده تا از این گروه از کودکان حمایت شود اما عدم آشنایی با اورژانس اجتماعی و ناآشنا بودن با سازوکاری که در جهت تأمین حقوق این کودکان به کار می‌گیرد، باعث شده است تا همچنان شاهد کودک‌آزاری‌هایی باشیم که دیده نمی‌شوند یا در همان چارچوبی که در آن اتفاق افتاده است، مانند خانواده، باقی بماند.

در همین رابطه رئیس مرکز اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور گفت: از میان تماس‌های اندکی که مرتبط با وظایف اورژانس اجتماعی است، بیشترین تماس‌ها مربوط به موارد کودک‌آزاری است. حسین اسدبیگی گفت: در طول ۶ ماهه نخست امسال حدود ۲۱۲ هزار تماس با مراکز اورژانس اجتماعی در سطح کشور گرفته شده است که از این تعداد، ۵۵ هزار و ۵۰۰ تماس مرتبط داشتیم. وی ادامه داد: از میان تماس‌های مرتبط با این مرکز حدود ۸۰۰ تماس، مرتبط با کودک‌آزاری بوده که این رقم تنها مربوط به چند استان معدود بوده است. اسدبیگی خاطرنشان کرد: از ابتدای ایجاد شماره ۱۲۳ تاکنون، هدف ما مقابله با کودک‌آزاری بوده و سایر بحران‌ها در مرحله بعد قرار داشتند، به همین دلیل نیز چنین شماره ساده‌ای را برای تماس با اورژانس اجتماعی در نظر گرفته‌ایم تا کودکان بتوانند به سهولت با این مرکز تماس بگیرند. هرچند که تابه‌حال تماسی از طرف کودکان با این مراکز نداشته‌ایم. در گزارش‌های مرتبط با کودک‌آزاری بیشترین آمار متعلق با کودک‌آزاری جسمی است، در تمام جهان موارد مرتبط با کودک‌آزاری جنسی پنهان نگه‌داشته شده و کمتر گزارش می‌شود.

وی خاطرنشان کرد: اگر همکاران ما با مواردی از کودک‌آزاری جنسی مواجه شوند، آن را در اولویت قرار می‌دهند چرا که برای ما این نوع کودک‌آزاری مهم‌تر از سایر موارد همچون، کودک‌آزاری غفلت و مسامحه است. آنچه که دارای اهمیت است جدی گرفتن آثار مخرب خشونت (چه کلامی و چه فیزیکی) روی کودکان است. حال که اورژانس اجتماعی مهم‌ترین وظیفه خود را حمایت از کودکان آزاردیده می‌داند، باید تلاش کرد تا از طریق نهادهای گوناگون جامعه پذیر کننده، کودکان نیز ابتدا با انواع آزارهای فیزیکی و روانی که می‌تواند آنان را تهدید کند، آشنا شوند و سپس متولی حمایت کننده خود را هنگام مواجه با انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و روانی بشناسند.

۲۷

عکس نگاری مشارکتی

شما خواننده گرامی می توانید بر اساس عکس چاپ شده در این بخش و بر مبنای اطلاعات مندرج روی عکس، هرگونه توضیح، ترجمه و خاطره‌ای را برای ما ارسال کنید. ماه دیگر در همین روز و با همین شماره، این عکس مجددا منتشر و مطالب ارسالی شما به همراه آن چاپ خواهد شد. ایمیل: khanevadeh.shahrvand@gmail.com

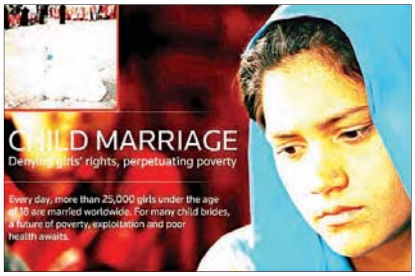
CHILD MARRIAGE
Denying girls' rights, perpetuating poverty
Every day, more than 25,000 girls under the age of 18 are married worldwide. For many child brides, a future of poverty, exploitation and poor health awaits.

مخالفت با ازدواج کودکان در حال افزایش است.

نگاه ویژه

سرگردانی کودکان بازمانده از تحصیل و شکاف آماری

اسما روانخواه
پژوهشگر اجتماعی

منظور از کودک بازمانده از تحصیل، آن گروه سنی از جمعیت است که در سنین مدرسه یعنی بین ۶ تا ۱۸ سال باید در طول سال تحصیلی در چرخه آموزشی کشور حضور داشته باشند اما به هر دلیلی وارد چرخه آموزش نشده‌اند یا بعد از مدت کوتاهی از آن خارج شده‌اند. در ارتباط با تعداد این کودکان آمار و ارقام متفاوتی اعلام می‌شود. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۲ سال پیش براساس آخرین سرشماری سال ۱۳۸۵، آماری تکان‌دهنده از کودکان بازمانده از تحصیل منتشر کرد که از وجود ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک ۶ تا ۱۷ ساله در کشور حکایت داشت؛ کودکانی که یا اصلا به مدرسه نرفته‌اند یا به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند. این آمار منهای کودکان و نوجوانانی است که در سال‌های قبل از ۱۳۸۵، به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند و هم‌اکنون از چرخه نوجوانی وارد جوانی شده و پای در دهه دوم زندگی خود گذاشته‌اند. کسانی که از آمارهای مراکز پژوهشی خارج شده و دیگر از آنها به‌عنوان بازمانده از تحصیل یاد نمی‌شود. اما اخیرا علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در جشن بیمه سلامت همگانی اعلام کرد که تاکنون ۱۷۵ هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور شناسایی شده‌اند و بسترهای لازم برای ادامه تحصیل این کودکان فراهم شده است و در آینده هیچ کودک بازمانده از تحصیل نخواهیم داشت.

نمی‌خواهیم بگوییم این شکاف آماری از کجا سر و کله‌اش پیدا شده، بلکه نکته‌ای که قرار است در این یادداشت تنها در قالب یک سوال مطرح شود این است که آیا همان‌طور که دکتر ربیعی اشاره می‌کند بسترهای لازم برای بازگرداندن این کودکان به مدارس فراهم شده است؟ برای از بین بردن یا کاهش میزان پدیده‌ای نابهنجار ابتدا لازم است تا علل آن به خوبی بررسی شود و با کنترل آنها، میزان وقوع آن پدیده نیز کاهش یابد، اما آیا پژوهشی صورت گرفته است که نشان دهد چرا کودکان ما از تحصیل باز می‌مانند؟ شاید بتوان به کودکان کار به‌عنوان بخشی از کودکانی که از تحصیل بازمانده‌اند اشاره داشت. کودکانی که بیشترین ساعات روز را نه در مدرسه بلکه در خیابان‌ها و کارگاه‌های اطراف شهر و به منظور کسب درآمد می‌گذرانند، آن هم برای آسان‌تر کردن شرایط سخت اقتصادی که بر دوش خانواده‌هایشان قرار دارد. برای بازگرداندن این کودکان چه راهکاری وجود دارد. آبان‌ماه امسال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد که خانواده، موانع فرهنگی و فقر عوامل اصلی بازماندن ۱۷۰ هزار کودک در سال جاری از تحصیل هستند که دولت با ارایه مشوق‌های آموزشی و مالی برای این خانواده‌ها، سعی در بازگرداندن این کودکان به مدرسه را دارد.

همچنین آذرماه امسال نماینده سازمان‌های مردم‌نهاد در اتاق فکر شورای ساماندهی کودکان کار و خیابان از مصوبه شورای عالی رفاه در رابطه با بازگرداندن کودکان بازمانده از تحصیل خبر داد و گفت براساس این طرح دولت به صورت مشروط یارانه‌ای را به خانواده‌های بی‌بضاعت که دارای فرزند درحال تحصیل هستند، می‌پردازد به این صورت که در پایان هر ماه اگر کودکان این خانواده‌ها به مدرسه رفته باشند، خانواده مشمول دریافت یارانه می‌شود. آیا این مشوق‌های مالی به تعبیر دکتر ربیعی و یارانه‌های نقدی به تعبیر نماینده سازمان‌های مردم نهاد، می‌تواند جایگزین مناسبی برای درآمدی شود که کودکان با کار کردن می‌توانند به دست بیاورند؟ مسلم است خانواده‌ای که ماهانه ۴۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشد، ترجیح می‌دهد کودکش را وارد چرخه اقتصادی کند. آیا دادن مشوق‌های مالی یا یارانه، به هر عنوانی که باشد، مصداق سیاست‌های صدقه‌ای نیست که دکتر ربیعی بر قبیح بودن آن تاکید دارد و اشاره می‌کند که سیاست‌های رفاهی، صدقه‌ای نیست؟ جدای از مسائل اقتصادی که یکی از موانع مهم در بازماندن کودکان از تحصیل است و رفع آن نیازمند سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی منسجم در سطوح کلان است، یکی دیگر از عوامل مهم در این امر، ناهماهنگی نهادهای مربوطه است. آنچنان که رئیس گروه مطالعات و برنامه‌ریزی امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی گفته است: وزارت آموزش و پرورش برای تحصیل کودکان کار با شرایط ویژه انعطاف‌پذیری لازم را ندارد. وی تصریح کرد: وزارت آموزش و پرورش تنها کودکانی را که دارای شناسنامه باشند، پذیرش می‌کند که این موضوع بر مشکلات موجود در زمینه ادامه تحصیل این گروه از کودکان می‌افزاید. بنابراین داشتن آمار دقیق از میزان کودکان بازمانده از تحصیل بدون شکاف آماری عمیقی که شاهدش هستیم، بررسی علمی دلایل شکل‌گیری این پدیده، ارایه راهکاری که به گفته دکتر ربیعی از سیاست‌های صدقه‌ای به‌دور باشد و هماهنگی میان نهادهای متولی از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گرفته است تا آموزش و پرورش، لازمه بازگرداندن ۱۷۵ هزار یا ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل است.